**فهرست مطالب**

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc23762622)

[اشاره 2](#_Toc23762623)

[بررسی لغوی «غض» 2](#_Toc23762624)

[معنای اول: کتاب العین؛ الفتور فی الطّرف 2](#_Toc23762625)

[معنای دوم: کتاب معجم مقاییس اللغة؛ ما یدلّ علی کفٍّ و نقصٍ 2](#_Toc23762626)

[معنای سوم: کتاب جمهره؛ إذا أطرق و ضمّ أجفانه 3](#_Toc23762627)

[معنای چهارم؛ دانا بین جَفنیه و لم یلاقه 4](#_Toc23762628)

[واژگانی که برای «غضّ» به کار رفته است 4](#_Toc23762629)

[تحلیل واژگان 5](#_Toc23762630)

[مطلب اول: دو استعمال کلّی برای «غضّ» 5](#_Toc23762631)

[مطلب دوم: بازگشت تمامی واژگان به یک معنا، توجیه و جواب از آن 6](#_Toc23762632)

[احتمالات فرعی 8](#_Toc23762633)

[مطلب سوم: اشتراک لفظی یا معنوی در معنای «غض» 8](#_Toc23762634)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

همان‌طور که به خاطر دارید در جلسات گذشته عرض شد که اولین مبحث در باب نظر عبارت است از نظر مرد به اجنبیه و اولین دلیلی که برای حرمت نظر اقامه شده است آیه 29 سوره نور می‌باشد که می‌فرماید: **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾**[[1]](#footnote-1).

در این آیه مطالب و نکاتی وجود داشت که به ترتیب وارد آن‌ها شده و در انتهای جلسه قبل نکته ششم مطرح شد که بحث اساسی و کلیدی در باب مفهوم «غضّ» می‌باشد و اینکه مراد از «غضّ» در این آیه چیست؟

همان‌طور که در جلسه قبل اشاره شد دو دیدگاه کلی دراین‌باره وجود دارد که یکی نظر مشهور می‌باشد و دیگری نظری است که مرحوم شهید مطهری طرح نموده‌اند؛ و در این جلسه به جهت اینکه ابعاد مسئله باز‌تر شده و احتمالات متعددی که در مسئله وجود دارد روشن گردد ابتدائاً مراجعه‌ای به لغات خواهیم داشت تا اینکه معلوم گردد از لغت برای این عبارت چه استفاده‌ای می‌شود و بر اساس آن احتمالات را نظم خواهیم داد.

## بررسی لغوی «غض»

آنچه که در لغت وجود دارد حدود شش تعبیر در تعریف و تشریح مفهوم غض می‌باشد.

### معنای اول: کتاب العین؛ الفتور فی الطّرف

در کتاب العین که قدیمی‌ترین کتاب از کتب لغوی می‌باشد که شاید بیش از سایر کتاب‌ها مورد اعتماد باشد این‌چنین آمده است؛ «الغَضُ‏ و الغَضَاضَةُ: الفتور في الطرف»،[[2]](#footnote-2) که فتور به معنای سستی می‌باشد و در نتیجه معنای عبارت این است که غضّ همان سستی در نگاه کردن می‌باشد (طرف به معنای نگاه کردن می‌باشد).

### معنای دوم: کتاب معجم مقاییس اللغة؛ ما یدلّ علی کفٍّ و نقصٍ

در کتاب مقاییس که این کتاب هم از کتب مهم و اصول لغوی می‌باشد این تعبیر آمده است؛ «له اصلان»

از ویژگی‌های معجم مقاییس اللغة این است که وحدت و تعدد معنا و همچنین اشتراکات لفظی را مورد توجه قرار داده است و با یک نگاه نسبتاً دقیق و جامع که به نوعی اجتهادی و تحلیلی نیز می‌باشد وحدت معنا و تعدد معنا را در واژه‌ها و الفاظ بیان می‌کند.

در چاپ‌های اصلی و قدیمی معجم المقاییس اللغة ترتیب خاصی داشتند که طبق ترتیب برخی از کتب لغوی‌ها می‌باشد که دارای پیچیدگی‌های خاصی بود و مراجعه به آن کار دشواری بود که حدود بیست سال پیش پروژه‌ای برای این کتاب تعریف شد و درنهایت ترتیب این کتاب نیز طبق تنظیمات الفبایی معمول و متعارف کتب لغوی تنظیم شد که در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به چاپ رسید. البته هیچ تصرّفی در کتاب صورت نگرفته بلکه فقط تنظیم آن بر اساس همان نظم شناخته‌شده امروزی انجام شده است که موجب تسهیل در بهره‌برداری از کتاب شده است و در بین کتب لغوی یکی از کتاب‌های اصلی در کنار عین و صحاح و ... یکی از معتبرترین کتب لغوی می‌باشد و همان‌طور که گفته شد ویژگی این کتاب این است که وحدت و تعدد معنا را با دقّت بالایی مورد توجه قرار داده است که البته معنای آن این نیست که در همه موارد کلام این کتاب صحیح و مورد قبول است لکن بسیار قابل اعتماد می‌باشد. به‌عنوان‌مثال در جایی که لفظ حدود بیست معنا دارد در این کتاب دقت شده است که آیا تمام این بیست معنا به یک معنا بازمی‌گردد؟ که اگر این‌چنین باشد برای آن لفظ می‌گوید «له أصلٌ واحد» که یعنی یک معنای معیّن برای آن لفظ وجود دارد؛ و گاهی نیز با دقّتی که در معانی داشته است به این نتیجه رسیده است که آن بیست معنا به معنای واحد بازنمی‌گردد بلکه مثلاً دو معنای اصلی وجود دارد که در این‌گونه موارد گفته است «له اصلان»؛ و گاهی نیز بیش از دو معنای اصلی وجود دارد بلکه مثلاً سه معنا به صورت اشتراک لفظی برای لفظ وجود دارد که برای این‌گونه موارد گفته است «له اصولٌ ثلاثه».

حال با این دقتی که در این کتاب وجود دارد برای لفظ «غضّ» در آنجا گفته شده است «له اصلان» که یعنی دو معنای مستقل به نحو اشتراک لفظی دارد که یکی از آن‌ها با بحث ما ارتباط دارد و آن معنا این است که «يدلُّ أحدُهما على كفٍّ و نَقْص»‏[[3]](#footnote-3) که کفّ همان بازداشتن است و نقص هم همان فتور و کاهش و کاستی می‌باشد.

البته معنای دوّمی که برای این عبارت در کتاب مقاییس گفته شده است –و ارتباطی با بحث ما ندارد- این است که «و الآخر علی طراوة» یعنی غض گاهی به معنای طراوت و شادابی می‌آید که در روایت شریفه‌ای هم راجع به قرآن آمده است که قرآن «غضٌّ إلی یوم القیامه» یعنی قرآن تا قیامت زنده و تازه و شاداب می‌باشد. پس بنابراین معنای دیگر غض همان زنده‌بودن و طراوت و شادابی است که البته ارتباطی به بحث‌های ما ندارد.

و اما معنایی که با ما نحن فیه در ارتباط است آن است که گفته شد «علی کفٍّ و نقصٍ» که در واقع غضّ عین یعنی باز داشتن چشم و از همین قبیل است «غضّ الأذن».

### معنای سوم: کتاب جمهره؛ إذا أطرق و ضمّ أجفانه

همان‌طور که ملاحظه فرمودید در کتاب العین گفته شد «الفتور فی الطّرف» و در مقاییس آمده است «کفٍّ و نقصٍ»؛ و در کتب دیگر نیز تعابیر دیگری نیز وجود دارد همچون این تعبیر که در کتاب جمهره آمده است و می‌فرماید «غَضَ‏ بصرَه‏ يَغُضُّه‏ غَضًّا، إذا أطرق و ضَمَّ أجفانه.»[[4]](#footnote-4) اطراق گاهی به معنای چشم بر هم گذاشتن می‌باشد و گاهی هم به معنای این است که چشم را پایین بی اندازد که هر دو معنا در لغات ذکر شده است و اما غالباً به این معنا به کار می‌رود که سر را به پایین بیافکند اما در اینجا معنا ادامه دارد و همان‌طور که ملاحظه فرمودید گفته شد «إذا أطرق و ضمّ أجفانه» که أجفان جمع جَفن می‌باشد که به معنای مژه می‌باشد و در واقع معنای آن این است که مژه‌های خود را به هم بچسباند.

همان‌طور که ملاحظه نمودید در جمهره تعبیر روشن‌تر و گویاتری آورده شده است و اینکه گفته شده است «ضمّ اجفانه» یعنی شخص مژه‌ها را به هم بچسباند که در واقع یعنی کاملاً چشم بسته باشد.

### معنای چهارم؛ دانا بین جَفنیه و لم یلاقه

و تعبیر چهارم این است که «غضّ دانا بین جفنیه و لم یلاقه»[[5]](#footnote-5) یعنی مژه‌ها را به هم نزدیک کرد اما نچسباند که این در واقع همان کم سو کردن دید و عدم تمرکز می‌باشد.

همان‌طور که ملاحظه فرمودید در تعبیر سوم گفته شد «إذا أطرق و ضمّ أجفانه» یعنی مژه‌ها را به هم بچسباند و در این تعبیر گفته شده است «دانا بین جفنیه» که دانا به این معنا است که مژه‌ها را به هم نچسبانده بلکه به هم نزدیک کرده است که البته در ادامه به این مطلب تصریح کرده است و می‌فرماید «و لم یلاقه» یعنی این دو مژه به هم نرسیده که دید مطلقاً تمام شود بلکه فقط به هم نزدیک کرده است که دید کاهش پیدا می‌کند.

### معنای پنجم؛ خفض

در کلمات و کتب دیگری هم برای غضّ تعابیری به کار رفته است از جمله اینکه غضّ را به معنای «خفض» تعبیر کرده‌اند[[6]](#footnote-6) که در واقع خفض به همان معنای پایین آمدن می‌باشد و غضّ یعنی پایین آورد که در مورد صدا هم در قرآن از این تعبیر استفاده شده است و می‌فرماید «و اغضُض مِن صوتِک» که اینجا به همان معنای «خفض» و پایین آوردن صدا می‌باشد و با توجه به این معنا «غض البصر» هم معنایش این است که چشم را پایین می‌افکند.

### واژگانی که برای «غضّ» به کار رفته است

و اما واژگانی که در این لغت وارد شده است به ترتیب ذیل می‌باشد:

1. فتور
2. خفض
3. نقصان
4. کفّ
5. اطراق
6. ضمّ الأجفان
7. ادناء الأجفان (نزدیک کردن)

اینها هفت واژه‌ای است که در تعریف و شرح اسم واژه «غضّ» در کتب مختلف وارد شده است که همان‌طور که ملاحظه نمودید از کتاب العین گرفته تا مقاییس و لسان و العرب و سایر کتب لغت شاهد این هفت واژه هستیم.

سؤال:

معنای آیات مذکور با توجه به تعبیر «نقص» چگونه می‌شود؟

جواب:

با توجه به این تعبیر وقتی گفته می‌شود «أغضض مِن صوتک» یعنی «أنقص من صوتک» در واقع به این معنا است که صدای خود را کامل نکن بلکه دارای نقص در میزان صدا باشد؛ و یا اینکه گفته می‌شود «غضّ البصر» یعنی نگاه خود را کامل نکن بلکه آن را ناقص کن که یعنی نگاه کامل و متمرکز نباشد.

### تحلیل واژگان

این مجموعه تعابیری است که برای عبارت «غضّ» در کتب لغت مشاهده می‌فرمایید؛ و اما در تحلیل این تعدد واژگان در تعریف «غضّ» باید به چند مطلب توجه داشت:

#### مطلب اول: دو استعمال کلّی برای «غضّ»

نکته اول در تحلیل واژگان این است که تقریباً باید این امر را مسلم دانست که «غضّ» هم در چشم بستن کامل استعمال می‌شود و هم در خیره نشدن و کاستن از دید استعمال می‌شود که این امری انکارناپذیر است که دو معنا و دو استعمال در کاربرد «غضّ» وجود دارد.

به‌عبارت‌دیگر «غضّ» را می‌توان به دو صورت استعمال کرد؛ یکی اینکه آن را در بستن چشم به صورت کامل استعمال کنند و دیگر اینکه آن را در خیره نشدن و نگاه نکردن به‌طور کامل استعمال کنند که همان نگاه ناقص و محدود باشد. این دو استعمالی است که علی‌الظاهر در این واژه وجود دارد و هنگامی‌که به استعمالاتی که مرحوم شهید مطهری به‌عنوان شاهد ذکر نموده‌اند و همچنین استعمالاتی که حضرت آقای شبیری زنجانی ذکر نموده‌اند مراجعه شود، اگرچه آقای شبیری به استعمالات شهید مطهری خدشه وارد کرده و آن‌ها را به عدم نظر به‌طور کامل برگردانده‌اند، اما حق این است که نمی‌توان تمام آن موارد را به این شکل حمل کرد و آنچه به نظر ما می‌رسد این است که «غضّ» هم به معنای نفی مطلق متعلّق خود به کار می‌رود و هم به معنای نقص در آن متعلّق. به‌عنوان‌مثال در همین آیه شریفه که گفته شده است «أغضض من صوتک» معنا این نیست که «اصلاً حرف نزن» بلکه این است که درجه صوت را پایین بیاور و در واقع صوت را کامل و عالی ادا نکن. در «غضّ البصر» نیز هم به معنای چشم پوشاندن و عدم النظر و نفی النظر کامل به کار می‌رود و هم به معنای نقص و فتور به کار می‌رود.

حال اگر توجه داشته باشید در مقاییس هم گفته شد «أحدهما یدلّ علی کفٍّ و نقصٍ» که البته دقت بفرمایید که این دو اصل نیست بلکه این دو تعبیر در یک اصل آن آورده شده است که کفّ به معنای باز داشتن می‌باشد و ظاهر آن این است که به‌طور کامل ممنوع شد و آن را باز داشت و اما نقص آن است که کامل نباشد.

از مقاییس واضح‌تر همان است که نقل شد در یکی از لغات آمده است «إذا أطرق و ضمّ الأجفان» که معنای آن این است که کاملاً مژه‌ها به هم چسبیده شود و در لغت دیگر آمده است «دانا بین جفنیه» یعنی مژه‌ها را به هم نزدیک می‌کند اما به هم نمی‌چسبد.

بنابراین باید گفت پس از بررسی این واژگان نهایتاً به دو استعمال کلّی خواهید رسید –که البته در اینجا بحثی از مشترک لفظی نمی‌شود چراکه آن نکته بعدی است-.

پس نکته اول ما در تحلیل لغاتی که خوانده شد این است که تمامی هفت واژه‌ای که برای «غضّ» مطرح شد نهایتاً به دو استعمال بازمی‌گردد که روشن‌ترین آن در همان دو تعریف بود که یکی «أطرق و ضمّ أجفانه» بود و دیگری «دانا بین جفنیه و لم یلاقه» بود. پس از این دو تعبیر، تعبیر دیگری که نزدیک به این دو بود «یدلّ علی کفٍّ و نقصٍ» می‌باشد و مابقی نیز در ادامه می‌آیند.

نتیجتاً گفته می‌شود «غضّ» را هم می‌توان بر ترک النّظر علی وجه الإطلاق و ضمّ الأجفان به کار برد که بستن چشم به‌طور کامل می‌باشد و هم در کم‌سو کردن دید و یا کاهش دادن صدا و نقص و خیره نشدن در نگاه به کار می‌رود بدون اینکه نفی کامل در آن باشد.

توجه داشته باشید که فعلاً بحث از آیه نیست و کار به مدلول نهایی و اراده جدی آیه نداریم بلکه فقط در مقام بررسی لغت بوده و اراده استعمالی واژه را مشخص نموده و ببینیم این آیه در لغت چه جایگاهی دارد.

پس بنابراین مجدداً عرض می‌شود که مجموعه واژگانی که تعریف غضّ آمده است را می‌توان در دو استعمال و معنای کلّی جمع کرد که یکی «ضمّ الأجفان» و بستن کامل چشم باشد و دیگری «إدناء الأجفان» و خیره نشدن است.

#### مطلب دوم: بررسی بازگشت همه معانی به یک معنا

نکته دیگر این است که ممکن است کسی ادعا کند در اینجا دو معنا وجود ندارد بلکه آنچه هست همان معنای اول است که نگاه نکردن مطلق است که بستن چشم می‌باشد.

توجیهی که برای این نظر می‌آورند این است که آن واژه‌هایی که به ذهن می‌رسد همچون «الفتور، نقص یا خفض» را می‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که منطبق بر بستن چشم باشد. این تفسیر در کلمات حضرت آقای شبیری نیز وجود دارد که نقص در نگاه در جایی که شخص چشم خود را می‌بندد و به اصطلاح «ضمّ الأجفان» اتفاق می‌افتد فی‌الواقع بصر و نظر وجود دارد بلکه نگاه نکردن نوعی نقص در چشم می‌باشد، به‌عبارت‌دیگر بستن چشم نوعی نقص در چشم است و بنابراین مفهوم نقص یا خفض و امثال اینها را نباید به این معنا گرفت که چشم کامل باز نیست بلکه نیمه باز است! خیر، آنچه در اینجا به‌عنوان نقص مطرح است این است که چشم به درستی کار نمی‌کند پس در جایی که چشم کامل بسته شده است اگرچه اصل چشم و نظر وجود دارد اما نقصی در آن ایجاد شده است که به درستی کار نمی‌کند و نمی‌بیند.

این احتمالی است که در این رابطه داده شده است و همان‌طور که گفته شد نقص و کسر و فتور و از این قبیل واژگان که برای غضّ به کار رفته است ابتدائاً به معنای چشم نیمه باز به ذهن خطور می‌کند اما در واقع در همان جایی که چشم بسته است به این معنا است که کارکرد چشم ناقص است و لذا می‌توان به آن هم این واژگان را اطلاق کرد؛ که هدف از این توجیه این است که گفته شود تمام این واژگان به همان بستن کامل و «ضمّ الأجفان» بازمی‌گردد.

و اما هدف ما در نکته دوم این است که بگوییم این فرمایش و توجیه درست نیست به این بیان که همان‌طور که ملاحظه نمودید در برخی از کتب لغت به صراحت گفته شده است «دانا بین جفنیه و لم یلاقه» که به همان معنای نیمه باز و نیم نگاه می‌باشد و به صراحت در برخی کتب آمده بود و حمل خفض و کسر و فتور فقط بر بسته بودن کامل، خلاف ظاهر است و حتی اگر قائل شویم که این واژگان در برگیرنده معانی بستن کامل و مطلق است، لااقل باید اقرار کنیم که موارد نیمه باز و نگاه ناقص را نیز در برمی‌گیرد و شاهد آن نیز همان آیه «إغضض من صوتک» می‌باشد که گفته شد «أغضض» به معنای «أنقص» می‌باشد و آن همان معنای نیمه شنوا، نیمه باز و نیمه دید می‌باشد که قطعاً «غضّ» به این معنا خواهد آمد. پس اینکه در جایی که شخص چشم‌هایش را بسته است بگوییم چشم او نقص در کارکرد دارد ایراد ندارد اما قطعاً جایی که نیمه باز باشد را نیز در برمی‌گیرد و نمی‌توان این صورت را از این عبارت خارج کرد علی الخصوص با استعمالاتی که برای این معانی وجود دارد که «غضّ» در مواردی وارد شده است که به معنای بستن کامل نیست بلکه گاهی به این معنا است که شخص سر را به پایین می‌اندازد یا چشم خود را نیمه باز نگه می‌دارد و نگاه کامل ندارد که قطعاً این استعمال وجود دارد.

آنچه عرض شد نکته دوم در این بحث بود که گفته شد تمام استعمالات را نمی‌توان حمل بر «ضمّ الأجفان» کرد و بگوییم فقط یک استعمال دارد بلکه حتماً دو استعمال برای این واژگان وجود دارد که هم «ضمّ الأجفان» و بستن مژگان به‌طور کامل به یکدیگر است و هم صورت دوم از بستن مژگان که همان «إدناء الأجفان» باشد –چه در بصر و چه در صوت- و اینکه همه واژگان را به یک معنا بازگردانیم همان نکته دوم بود که عرض کردیم مطلب درستی نیست.

دقت بفرمایید که آنچه در نکته دوم عرض شد این نیست که کاستن از نگاه و نزدیک کردن مژه‌ها به یکدیگر به معنای نفی نظر باشد بلکه در این نظریه گفته می‌شود کلمه فتور، نقص و خفض که در برخی از لغات برای «غض» آمده بود به همان معنای بستن چشم است نه اینکه قبول کنند که به معنای نزدیک کردن مژه‌ها و کاستن از نگاه است اما این را نوعی از نفی نظر بدانند؛ اما اینکه چرا به بستن کامل چشم نقص اطلاق می‌کنند این‌چنین توجیه کرده‌اند که این نقص در کارکرد چشم و دستگاه دید است. در واقع اینها درصدد بیان این مطلب هستند که نقص فقط به این معنا نیست که چشم نیمه بسته باشد بلکه در جایی هم که چشم کامل بسته است را می‌توان نقص در چشم دانست و لذا گفته می‌شود که این موارد نیز به همان ضمّ الأجفان بازمی‌گردد و به‌طور کل این واژه معنای دوم را ندارد که ما در جواب گفتیم خیر این‌چنین نیست و این واژه معنای دوم را نیز در برمی‌گیرد یعنی هم ضمّ است و هم إدناء است و نقص و فتور را اگر قائل شویم که یک معنای عام دارد که معنای بستن کامل را دارد حتماً معنای نیمه باز را در بردارد (اگر قائل نشویم که فقط نیمه باز را در برمی‌گیرد!).

#### احتمالات فرعی

و اما در اینجا این احتمال هم ممکن است به ذهن کسی برسد که تمام این واژگان به همان نیمه باز بودن و عدم نظر کامل بازمی‌گردد که این دقیقاً عکس نظر قبلی است و در واقع نفی نظر به نحو مطلق را رد می‌کند؛ که البته این صرفاً یک احتمال است و نمی‌توان آن را پذیرفت چرا که در یک لغت این‌چنین آمده است که: «إذا أطرق و ضمّ أجفانه» که این «ضمّ الأجفان» صریح می‌باشد و نمی‌توان آن را تغییر داده و آن را به نیمه باز معنا کرد چرا که این مَجازی است که نیاز به قرینه‌ای دارد که چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

همچنین احتمال دیگری که در شدت ضعف قرار دارد این است که گفته شود وقتی کسی سر خود را پایین انداخته و یا چشم خود را نیمه بسته است اگرچه نقص ایجاد شده است اما تلقّی طرف مقابل این است که او چشم خود را بسته است! که این احتمال نیز نوعی تحمیل بر لغت است چرا که لغت ارتباطی به طرف مقابل ندارد بلکه می‌گوید «إذا أطرق و ضمّ أجفانه» یعنی چشم خود را بسته است و این تصریح دارد.

بنابراین به نظر می‌رسد که در مقابله این دو کفّه نمی‌توان یکی را به نفع دیگری مصادره کرد، به این صورت که یکی ادعا کند تمام مواردی هم که کسر و فتور آمده است در واقع به معنای بستن کامل می‌شود و در نقطه مقابل کسی مدعی شود که در جایی هم که «ضمّ أجفانه» و یا «کفّ» آمده است مقصود همان نیمه باز می‌باشد؛ که هر دو ادعا باطل است و باید واقعیت را پذیرفت که هر دو صورت در لغت وجود داشته و برای آن‌ها شواهدی نیز موجود است.

پس همین‌طور که ملاحظه نمودید در نکته اول دو استعمال کلّی برای معنای «غضّ» مطرح شد و در نکته دوم عرض شد که نمی‌توان پذیرفت که یکی از این دو معنا به دیگری بازگردانده شود.

آنچه در ادامه عرض خواهد شد این است که افرادی همچون حضرت آقای شبیری معنای نیمه باز را نپذیرفتند و معتقدند که تمام تعابیر به همان بستن کامل بازمی‌گردد و در نقطه مقابل مرحوم شهید مطهری می‌فرمایند به‌طور کل «غضّ» یعنی نیمه باز و آن را با «غمض» مقایسه می‌نمایند که به معنای بستن کامل است و «غض» به همان معنای نیمه باز و عدم تمرکز می‌باشد. در واقع شهید مطهری نظری کاملاً عکس نظر آقای شبیری داشته و معتقدند تمام آن معنای نیز به همین معنی نیمه باز و عدم تمرکز بازمی‌گردد که برای اثبات کلام خود از معنای «غضّ» و «غمض» استفاده می‌نمایند که اولی به معنای نیمه باز و دومی به معنای بستن کامل می‌باشد.

#### مطلب سوم: اشتراک لفظی یا معنوی در معنای «غض»

و اما نکته دیگری که در تحلیل این واژگان وجود دارد این است که این دو معنای کلی که برای این واژگان پیدا شد آیا به نحو مشترک لفظی است و یا مشترک معنوی؟

تاکنون گفته شد که «غض» هم به معنای بستن کامل می‌باشد و هم به معنای نیمه باز و عدم تمرکز کامل، لکن در نکته سوم در تحلیل این سؤال پیش می‌آید که این دو استعمال آیا به نحو مشترک لفظی است و یا مشترک معنوی است؟ یعنی یک احتمال در اینجا این است که این دو استعمال وجود دارد لکن تمام معانی آن به یک معنا بازمی‌گردد.

توضیح اینکه فتور و نقص را معنای اصلی در نظر می‌گیریم لکن برای آن دو درجاتی وجود دارد که گاهی به‌طور کامل بسته شده و نگاه نمی‌کند و درجه دیگر آن این است که نیمه باز می‌باشد و هر دو مصداق نقص می‌باشند که در واقع تمام این درجات یک معنا می‌باشند.

و احتمال دیگر این است که گفته شود «غضّ» به نحو اشتراک لفظی دو معنا دارد که هم به معنای بستن کامل است و هم به معنای نیمه بسته می‌باشد که هر دو معنای مستقل برای آن لفظ واحد می‌باشد.

به‌طور خلاصه عرض می‌شود که در نکات قبل به این نتیجه رسیدیم که برای عبارت «غضّ» دو معنای وجود دارد که یکی بسته بودن به‌طور کامل و دیگری نیمه باز است، حال در نکته سوم گفته می‌شود که در اینجا دو احتمال وجود دارد که یکی این است که هر دو معنا به یک جامع بازمی‌گردد که آن موضوع‌له باشد که به‌عنوان‌مثال جامع نقص به معنای عام باشد و یا اینکه کسر و خفض و فتور به معنای عام است که هر دو معنای استعمالی را در برمی‌گیرد؛ و احتمال دوم این است که دو معنای مستقل برای لفظ وجود دارد.

البته این امکان هم وجود دارد که کسی ادعا کند که یکی از این دو معنا حقیقی و دیگری مجازی است.

همان‌طور که ملاحظه نمودید در نکته سوم احتمالات اشتراک لفظی و یا معنوی بودن معانی «غض» مطرح شد که باید عرض شود تصمیم برای اتّخاذ یکی از احتمالات برای بنده نهایی نشد اما بعید نیست گفته شود که این دو معنا دارای استقلال باشند و گفته شود که «غضّ» را هم می‌توان برای بستن کامل به کار برد و هم برای نزدیک کردن مژه‌ها به یکدیگر و نیمه باز بودن به کار برده شود و هر یک از این معانی مستقل باشند. فلذا با این تفسیر هم می‌توان گفت «غضّ بصره» به این معنا که چشمان خود را بست و هم می‌توان گفت «غضّ بصره» به این معنا که چشمانش را نیمه باز نگه داشت؛ و شاید بتوان پذیرفت که این دو به نحو اشتراک لفظی باشد اگرچه اشتراک معنوی هم قابل نفی کلّی و مطلق نیست.

#### مطلب چهارم: عنوان مشیر و کنایه بودن غض برای نگاه نکردن

مبحث دیگری که در این جلسه فقط طرح می‌شود و تفصیل آن به جلسه آینده موکول می‌شود این است که؛

تقریباً همه می‌پذیرند که معنای حقیقی و تحت‌اللفظی در آیه برای «غضّ» مقصود نیست. به‌عنوان‌مثال اگر برای «غضّ» معنای اول را که بستن کامل باشد در نظر بگیریم، آیه قطعاً درصدد بیان این مقصود نیست که در مقابل نامحرم چشم را کامل ببندد بلکه آیه کنایه است از اینکه اصلاً نگاه نکند که با این توضیح در مواجهه با نامحرم شخص چند راه دارد که یکی بستن چشم و دیگری برگرداندن نگاه و یا قرار دادن شیئی بین خود و نامحرم است که از دیدن او خودداری کرده باشد درحالی‌که چشمان او کاملاً باز است و قطعاً آیه این موارد را نیز در برمی‌گیرد.

بنابراین باید گفت «غضّ» به معنای حقیقی در آیه مقصود نیست چه معنای اول مراد باشد و چه معنای دوم، بلکه «غضّ» در آیه کنایه از این است که نگاه نیافکند نه اینکه چشم خود را در مقابل نامحرم کامل ببندد یا نیمه باز نگاه دارد. البته در جایی که شخص نمی‌تواند چیزی را حاجب قرار دهد یا روی خود را برگرداند و هیچ راه دیگری از مقابله با نامحرم ندارد در آنجا باید چشم خود را ببندد اما این یک مصداق از مقصود اصلی آیه است.

بنابراین چه غضّ را به معنای بستن کامل بدانیم و چه به معنای نیمه بسته بدانیم و چه گفته شود این دو دارای جامعی است و «غضّ» برای بیان جامع به کار رفته است، هر یک از این مفاهیم که باشد در آیه مقصود عبارت به معنای حقیقی و اراده جدی آن نیست بلکه کنایه است از مطلب دیگری، در واقع خودِ این معانی موضوعیت ندارد بلکه اینها عنوان مشیر و کنایه است از اینکه نگاه به نامحرم افکنده نشود یا کامل و یا ناقص. حال این نگاه نیافکندند می‌تواند به صورت بستن کامل چشم باشد، یا روی برگرداندن و یا قرار دادن حاجب میان چشم و نامحرم که تمام این موارد مدلول آیه می‌باشد.

پس نتیجه این شد که مدلول و مراد جدّی آیه این مفهوم تحت‌اللفظی که تاکنون از آن بحث شد نمی‌باشد اما درعین‌حال این مدلول لفظی بر مراد کنایی بسیار اثر دارد. چه مشهور و چه شهید مطهری این را می‌دانند که مدلول اصلی بستن یا نیمه بستن فقط نیست بلکه این کنایه است، لکن آنکه می‌گوید معنای عبارت بستن چشم به‌طور کامل باشد این را کنایه می‌داند از اینکه نباید به‌طور مطلق نگاه کرد و آنکه می‌گوید معنای «غضّ» نیمه بستن است این معنا را کنایه از این می‌گیرد که نباید خیره شد و نگاه استقلالی داشته باشد.

علاوه بر این دو نظر، نظر دیگری نیز مرحوم خویی مطرح می‌کنند که می‌فرمایند اصلاً ارتباطی به این معانی ندارد بلکه «غض العین» را کنایه از مطلب دیگری می‌گیرند که ان‌شاءالله در جلسه آینده به این مطلب هم خواهیم پرداخت.

1. سوره نور، آیه 30 [↑](#footnote-ref-1)
2. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين؛ ج‏4؛ ص 341 [↑](#footnote-ref-2)
3. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغه؛ ج‏4؛ ص 383 [↑](#footnote-ref-3)
4. ابن دريد، محمد بن حسن، جمهرة اللغة؛ ج‏1؛ ص 146 [↑](#footnote-ref-4)
5. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين؛ ج‏4؛ ص 341 [↑](#footnote-ref-5)
6. . محمود بن عمر زمخشری، أساس البلاغة؛ ص 451: (اغْضُضْ‏ مِنْ صَوْتِكَ): اخفض منه. [↑](#footnote-ref-6)